

مشروطه‌ی ایرانی

ماشاءالله آجودانی



نشر اختران

فهرست

پیش‌گفتار

قدرت و حکومت

| | | |
|-----|-------------------------------------|-----------|
| ۲۱ | گذرگاه خشونت | بخش نخست |
| ۵۵ | تلقی شیعه از حکومت | بخش دوم |
| ۶۵ | «ولایت فقیه» در دوره‌ی قاجار | بخش سوم |
| ۶۹ | وحدت تصوف و تشیع | بخش چهارم |
| ۷۳ | مجتهدان طرفدار نظریه‌ی «ولایت فقیه» | بخش پنجم |
| ۹۷ | روحانیون و قدرت، روشنفکران و آزادی | بخش ششم |
| ۱۳۵ | اندیشیدن و آزادی | بخش هفتم |
| ۱۶۵ | «ملت» و «دولت» | بخش هشتم |
| ۱۷۷ | «ملت» و «ملی» | بخش نهم |
| ۱۸۹ | اختلاف ملت و دولت «مفهوم جدید ملت» | بخش دهم |

از دفتر روشنفکری

| | | |
|-----|--------------------------------|-------------|
| ۲۱۱ | در قلمرو ترس: عصر سنت و نوآوری | بخش یازدهم |
| ۲۲۹ | مشیرالدوله | بخش دوازدهم |
| ۲۵۱ | مستشارالدوله | بخش سیزدهم |
| ۲۵۹ | رشدیه و مدارس جدید | بخش چهاردهم |
| ۲۶۹ | میرزا علی‌خان امین‌الدوله | بخش پانزدهم |
| ۲۸۱ | افسانه‌ی ملّکم | بخش شانزدهم |
| ۳۶۲ | در جست‌وجوی اصلیت مشروطه | بخش هفدهم |
| ۳۸۵ | بحران تجدد | بخش هجدهم |
| ۴۱۱ | اجتماعیون‌عامیون | بخش نوزدهم |
| ۴۴۵ | | یادداشت‌ها |
| ۵۴۸ | | نمایه |

گذرگاه خشونت

بحران مشروطیت ایران، در هنگام نگارش متمم قانون اساسی به اوج خود رسید. بحران از تناقضات عمیق و بنیادی‌ای سرچشمه می‌گرفت که در مشروطیت ایران وجود داشت و این زمان به عریان‌ترین شکل‌ها خود را آشکار می‌ساخت.

این دوران، از آشفته‌ترین دوران‌های سیاسی و اجتماعی آن سال‌های ایران است: دوران قدرت‌نمایی و استبداد و سراسیمگی محمدعلی شاه. مجلس ملی با کودتای او (در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ه. ق. - دوم تیر ماه ۱۲۸۷ شمسی) به توپ بسته شد. مخالفت او با مشروطیت و نظام پارلمانی به صورت تمام‌عیار علنی گردید. آزادی‌خواهان را می‌کشتند یا به بند می‌کشیدند و دوره‌ی سیاه و وحشت آغاز شده بود. به قول کسروی:

«آنانکه براستی آزادیخواه بودند، هریکی به کنجی خزیده، دم فروبستند. هرکسی می‌پنداشت دیگر نام مشروطه در ایران شنیده نخواهد شد. تا کم‌کم آوازه‌ایستادگیهای تبریز پراکنده گردید... و از اینجا روزنه‌امیدی در دلها پدید آمد.»^۱

دعوی «مشروع» با «مشروطه» بالا می‌گیرد. طرفداران استبداد و سخنگویان رسمی و غیررسمی‌شان، این جا و آن جا می‌پراکنند که مشروطه با شرع سازگار نیست و این یکی، دشمن آن یکی است. شاه همچنان قدرت‌نمایی می‌کند و مجلس همچنان بسته است و تبریز در محاصره. آزادی‌خواهان یا گرفتارند، یا در تبعید و یا در تحصن. اوضاع شهرها از رشت

و تبریز و اصفهان و یزد و کرمان و مشهد گرفته تا قم آشفته است. تهران هم وضع آشفته‌ای دارد، و این آشفستگی تا چندماه بعد هم ادامه دارد: ناظم‌الاسلام کرمانی در یادداشت‌های مربوط به روز شنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۷ ه. ق. (دوم اسفند (حوت) ۱۲۸۷ شمسی) می‌نویسد:

«از رشت تلفن کرده‌اند. یا مشروطیت را بدهید و یا آماده جنگ باشید... مسموع شد که پس از تصرف تبریز، باز اردو را عقب نشانیده‌اند. و در مسأله اصفهان مسموع گردید تلگرافی رسیده است که اگر مشروطیت را دادند، باید قانون اساسی تغییر نکند. اگر یک فصل از فصول قانون اساسی تغییر کند ماها قبول نمی‌کنیم. امروز [در تهران] بازارها بکلی بسته و تعطیل عمومی است... دیروز آقا سیدعلی آقا خواسته است منبر رود، قزاق مانع شده است و نگذارند. خیلی شهر مغشوش و درهم است. خداوند خودش رحم فرماید.»^۲

مستمسک اصلی محمدعلی شاه، در تعطیل نظام پارلمانی مشروطیت و دستگیری آزادی خواهان، در اساس این بوده است که مشروطه با شرع مخالف است. او و روحانیون طرفدارش به بهانه‌ی پاسداری از قوانین شرع، با خلاصه کردن مفهوم سیاسی حکومت استبدادی و شرعی. مورد نظرشان در کلمه‌ی «مشروع» یا «مشروطه‌ی مشروع» تعبیری که از مدتی پیش از آن بر سر زبان‌های مستبدان جاری شده بود، هم در حیطة محتوا و هم در حیطة شکل به جنگ مشروطه و اساسی‌ترین دستاورد آن یعنی نظام پارلمانی برخاستند و ستیزه‌ی کهنه‌ای را به شیوه‌ای تازه سامان دادند. در این جنگ و ستیز، در حوزه‌ی مسائل نظری و تئوریک، با پیش کشیدن مفهوم سیاسی حکومت «مشروع»، مباحث سیاسی تازه‌ای را بر اساس شرع، در مقابل مباحث نظری و سیاسی مربوط به مشروطیت مطرح کردند و در میدان عمل، با به توپ بستن مجلس، تعطیل روزنامه‌ها، بستن انجمن‌ها، فرستادن اردوی دولتی به قلب مبارزه یعنی تبریز، با اعدام و تبعید و زندان به کارزار آمدند و

قزاق‌ها را به خیابان‌ها کشیدند.

قدرت خواهی و خودسری، حتی اغتشاش طلبی بسیاری از انجمن‌های مشروطه خواه، بدفهمی و کارندانی و کارشکنی انقلابیون افراطی، سوء استفاده از آزادی بیان و قلم و مطبوعات، عامل مهم و مؤثر در تسریع حمله‌ی مخالفان در هر دو جبهه، جبهه‌ی نظر و جبهه‌ی عمل بوده است.

افراطیون در عمل نشان می‌دادند که آن چه که از مشروطه آموخته‌اند گاه تا چه حد سطحی، نابهنجار و ویرانگر بوده است. چنان ویرانگر که امروز یکی از سرشناس‌ترین مورخان دوره‌ی ما را وادارد که از سرخشم و دردمندی در ارزیابی کارنامه‌ی آنها بنویسد:

«جبهه‌ی افراطیون نه خدمتی به آزادی و دموکراتیسم کرد، نه بصیرت و خرد سیاسی داشت که در سیر حوادث روش منطقی پیش گیرد، به همین سبب در مجلس ملی و جامعه آزادیخواه از منزلت و اعتبار سیاسی برخوردار نبود. سهم افراطیون به کتاب مشروطیت خشونت عریان بود، عاملی که در حد خود، در انهدام مجلس مسؤلیت داشت.»^۳

احتشام السلطنه رییس با فرهنگ و آزادی خواه مجلس ملی در خاطرات ارزنده‌اش به جان محمدعلی شاه دعا می‌کند که اگر او مجلس را به توپ بسته بود و در نتیجه، قیام مردم را برای حفظ مشروطیت بر نمی‌انگیخت، مشروطه خواهان با خودسری‌ها و مداخلات بی‌مورد و بی‌جایشان، مردم ما را علیه مشروطه بسیج می‌کردند و حاصل آن همه تلاش را به آسانی به باد می‌دادند. داوری او در چگونگی وضعیت آن دوره‌ی بحرانی و بیان موانع پیشرفت دموکراسی در ایران از جهات مختلف درخور نقل و بررسی است. حیفم آمد که حاصل سخن او را، گرچه کمی طولانی است، به عینه نقل نکنم. می‌نویسد:

«زیاده روی و هرزه گی و هتاک‌ی جمعی اوباش و اراذل که به نام مشروطه دست تعدی و تجاوز به جان و مال و حیثیت و شرف مردم